

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقریرات درس خارج اصول

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرّسی طباطبائی نرودی دامت برکاته

دوره‌ی دوم - سال دهم - سال تحصیلی ۹۳-۹۲

جلسه چهارم - سه شنبه ۹۲/۷/۲

اشکال محقق نائینی رحمته الله بر انحلال علم اجمالی در أقل و أكثر ارتباطی (اشکال چهارم)

بیانی که شیخ انصاری رحمته الله در انحلال علم اجمالی در مسأله‌ی أقل و أكثر مطرح کردند، در حقیقت انحلال نیست و اگر دقت شود تعبیر دیگری از انحلال علم اجمالی توسط خود علم اجمالی می‌باشد؛ زیرا: اینکه گفته می‌شود علم اجمالی وجود دارد که یا أقل وجود دارد یا أكثر، بدین معناست که یا نه جزء لابشرط واجب است یا نه جزء بشرط شیء وجود دارد؛ به دلیل آنکه اگر أقل واجب باشد إتیان أكثر مشکلی ایجاد نمی‌کند، بنابراین وجود أقل نسبت به جزء زائد لابشرط است، هم‌چنین احتمال می‌رود که أكثر دارای وجود باشد؛ یعنی نه جزء بشرط انضمام جزء دیگر وجود داشته باشد، پس بازگشت این علم اجمالی به این حالت است که یا أقل لابشرط واجب است و یا أقل بشرط شیء واجب است.

شیخ انصاری رحمته الله در تبیین انحلال فرمودند: از آنجا که می‌دانیم أقل یا نفساً واجب است یا ضمناً، پس علم تفصیلی به وجود أقل و شک بدوی نسبت به جزء زائد و وجود أكثر وجود دارد و معنای این سخن همان است که یا أقل، لابشرط واجب است و یا أقل بشرط شیء وجود دارد؛ زیرا وجود نفسی أقل یعنی وجود لابشرط أقل و وجود ضمنی أقل یعنی وجود أقل بشرط شیء، پس در حقیقت شیخ انصاری رحمته الله با این بیان، علم اجمالی را به علم اجمالی منحل کردند و تنها تعابیر را تغییر دادند و إلا انحلالی رخ نداده است.

پاسخ اشکال محقق نائینی رحمته الله

همان‌گونه که در کلمات محقق عراقی رحمته الله بیان شده است، در حقیقت در باب اقل و اکثر ارتباطی علم اجمالی وجود ندارد و تنها یک علم تفصیلی و شک بدوی وجود دارد و اینکه سخن از انحلال به میان می‌آوریم از باب مماشاة و مجارات با کلمات اصحاب است. آری، در یک نگاه سطحی و بدوی، علم اجمالی به نظر می‌آید که با تدبّر و تأمل روشن می‌شود یک علم تفصیلی به وجوب اقل و شک بدوی در وجوب تا حدّ اکثر است. بنابراین اشکال محقق نائینی مندفع است.

اساساً دانستن این نکته مفید است که کار اصولی در بسیاری از موارد، تحلیل موضوعات مورد بحث است تا ریشه و چگونگی آنها روشن شود. در این بحث نیز ابتداءً علم اجمالی در اقل و اکثر فهمیده می‌شود، اما وقتی مسئله مورد دقت و موشکافی قرار می‌گیرد و زیر نورافکن عقل قرار داده می‌شود، دانسته می‌شود نمود اولیه صحیح نبوده و واقعیت چیز دیگری است.

اشکال پنجم بر انحلال علم اجمالی

اگر در متن واقع اقل واجب باشد معنایش آن است که اقل لابشرط (نه جزء لابشرط) واجب است و اگر در متن واقع اکثر دارای وجوب باشد، یعنی نه جزء بشرط شیء وجوب دارد. اقل لابشرط همان نه جزء مطلق است؛ چه ضمیمه‌ای با آن باشد چه نباشد، ولی نه جزء بشرط شیء یعنی نه جزء مقید و همگان می‌دانیم لابشرط قسمی، بشرط لا و بشرط شیء قسم یکدیگر و متباین با هم هستند، بنابراین نه جزء بشرط شیء با نه جزء لابشرط متباین هستند و قبلاً بیان شد اگر دو طرف علم اجمالی متباین بود باید احتیاط صورت گیرد. با این تحلیل به دست می‌آید بازگشت اقل و اکثر ارتباطی به دوران امر بین متباینین خواهد بود و احتیاط در آن لازم است.

نقد و بررسی اشکال پنجم

این بیان نیز صحیح نیست؛ زیرا هر چند لحاظ بشرط شیء و لابشرط قسم یکدیگرند، اما این دو لحاظ متعلق تکلیف نمی‌باشند. در واقع حاکم گاهی موضوع حکم خود را لابشرط لحاظ می‌کند و گاهی بشرط شیء در نظر می‌گیرد، ولی در نهایت آنچه به عهده‌ی مکلف می‌آید ملحوظ است نه لحاظ و فرض آن است که اگر اقل واجب باشد، نه جزء به ذمه‌ی مکلف می‌آید که قابل انضمام به جزء دهم می‌باشد بدون آنکه جزء دهم یا نه جزء مزاحمتی داشته باشد و اگر فی الواقع ملحوظ دارای ده جزء باشد نه جزء نیز در ضمن

آن وجود دارد. بنابراین تباین به آن معنا که اقل و اکثر با هم جمع نشوند رخ نمی‌دهد؛ چه لابشرط لحاظ شده باشد و چه بشرط شیء، در هر حال نه جزء دارای وجوب است و انحلال رخ می‌دهد.

اشاره به روش‌های مختلف نسبت به اجرای برائت در اقل و اکثر ارتباطی

تا به حال تلاش کردیم علم اجمالی بین اقل و اکثر را به انحلال حقیقی منحل کنیم. انحلال حقیقی بدین معناست که با دقت و تأمل تبیین کنیم که حقیقتاً علم اجمالی وجود ندارد، بلکه علم تفصیلی و شکّ بدوی محقق است. دو بیان که تاکنون ارائه شد در صدد تبیین انحلال حقیقی بود. اما دو بیان دیگر برای عدم وجوب احتیاط وجود دارد که در یک بیان تلاش می‌شود علم اجمالی حکماً منحل شود؛ بدین معنا که حقیقتاً و وجداناً علم اجمالی وجود دارد، اما این علم اجمالی به گونه‌ای است که نمی‌تواند اثرگذار باشد و در بیان دوم که توسط امام خمینی علیه السلام بیان شده است، تلاش شده است از طریق کشف اِنّی تبیین کنند در موارد اقل و اکثر، احتیاط لازم نیست.

بیانی در انحلال حکمی علم اجمالی

خلاصه‌ی این بیان چنین است:

از آنجا که مکلف علم تفصیلی دارد که اقل به هر جهت لازم‌الایتنان است، بنابراین اقل مجرای برائت نیست و مکلف فقط شک می‌کند آیا آوردن جزء زائد لازم است یا خیر، مانعی ندارد که نسبت به ایتنان جزء زائد اجرای برائت کند و جریان برائت در اکثر، معارض با جریان برائت در اقل نخواهد شد و این به معنای انحلال حکمی است که در یک طرف علم اجمالی، اصل مؤمن جاری نشود و در طرف دیگر اصل مؤمن جاری گردد.

نقد و بررسی بیان بر انحلال حکمی

این بیان تمام است إلا اینکه شبهاتی وجود دارد که انشاءالله در بحث‌های آینده به آنها پاسخ داده خواهد شد. اما باید دانست اینکه گفته شد در اقل اصل برائت جاری نیست، به این دلیل است که یا اقل وجوب نفسی دارد و مجرای برائت نیست و یا اقل ضمناً واجب است که باز هم اصل برائت در آن جاری نیست؛ زیرا اگر اصل برائت را جاری کنیم و فی‌الواقع اقل واجب باشد، در حقیقت واجبی را از دست داده‌ایم و اگر فی‌الواقع اکثر واجب باشد با اجرای اصل برائت در اقل، در حقیقت اکثر را از دست داده‌ایم و در هر حالت، واجب معلوم از دست می‌رود.

إن قلت: اگر فی الواقع أكثر واجب باشد و فرد با اجرای برائت اقل را بیاورد، این اقل هیچ فایده‌ای ندارد؛ زیرا فرض آن است که واجب ما ارتباطی است، در نتیجه نمی‌توان گفت اقل در هر حال واجب است.

قلت: گرچه اگر فی الواقع أكثر واجب باشد آوردن اقل هیچ فایده‌ای ندارد و متّصف به وجوب نمی‌شود، اما در صورتی که فوت أكثر ناشی از نیاوردن اقل باشد مکلف عذر ندارد، ولی اگر ناشی از نیاوردن جزء زائد باشد معذور است. بنابراین مکلف باید اقل را بیاورد تا اگر أكثر فوت شود مستند به عدم ایتیان جزء زائد باشد نه اینکه مستند به عدم ایتیان اقل باشد و مانعی ندارد که یک واجب اگر فوت شود مکلف از حیثی معذور باشد و از حیث دیگر معذور نباشد.

نتیجه آنکه اقل باید ایتیان شود؛ چه فی الواقع أكثر واجب باشد چه در واقع اقل واجب باشد.

و اگر خواستید چنین بگویید که اجرای برائت از اقل، مساوی علم تفصیلی به عصیان است؛ زیرا اگر اقل وجوب نفسی داشته باشد فوت شده است و اگر وجوب ضمنی داشته باشد باز واجب فوت شده است، پس ترک اقل قطعاً حرام است و این بدان معناست که مکلف مؤمنی برای ترک واجب چه اقل باشد و چه أكثر، ندارد. بلی، اطلاق ادله‌ی برائت مفید این معناست که اگر فی الواقع أكثر واجب باشد و فوت آن به واسطه‌ی ترک جزء زائد باشد، مکلف دارای مؤمن است و این تفکیک، مقتضای جمع بین علم به تکلیف و اطلاق ادله‌ی برائت می‌باشد.

مقرر: سید حامد طاهری